



تحلیل حقوقی - پژوهشی بر بخش نامه‌ها و آرای دیوان عالی کشور در تضعیف نهادهای قانونی؛

مطالعه موردی بخشنامه ۱۴۰۳/۶/۲۵ و رأی وحدت‌رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸



سعید کیال
وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

دیوان عالی کشور، به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی ایران، نقش کلیدی در تفسیر و اجرای قوانین دارد. اما در مواردی، این نهاد با صدور آرای وحدت‌رویه و بخشنامه‌ها، به‌طور عملی نقش نهادهای قانونی را تضعیف کرده است. این مقاله به بررسی دو تصمیم مهم دیوان عالی پرداخته است: یکی در شهریور ۱۴۰۳ که طی آن عدم حضور قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده به‌عنوان نقص تحقیقات در نظر گرفته نشد، و دیگری رأی وحدت‌رویه شماره ۷۱۴ مصوب ۱۳۸۸ که بر اساس آن برای اقامه دعوی حقوقی، شکایت از آرا و دفاع از آن‌ها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و عملاً الزام حضور وکیل را در دعاوی حقوقی نقض کرد.

در این مقاله، ضمن بررسی قوانین مرتبط با قاضی مشاور و وکیل، به تحلیل حقوقی این آرای دیوان و پیامدهای آن‌ها در نظام قضایی و عدالت اجتماعی پرداخته شده است.



مقدمه

بیان مسئله

در سال‌های اخیر، دیوان عالی کشور با صدور برخی بخشنامه‌ها و آرای وحدت رویه، نقش و جایگاه نهادهای قانونی همچون قاضی مشاور زن و وکیل را تضعیف کرده است. بخشنامه اخیر دیوان در شهریور ۱۴۰۳ و رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مصوب ۱۳۸۸ نمونه‌های بارزی از این رویکرد هستند. پرسش اصلی این مقاله این است که آیا دیوان عالی کشور با چنین تصمیماتی، عملاً می‌تواند قوانین مصوب مجلس را نقض کند و نهادهای حمایتی قانونی را بی‌اثر کند؟

اهمیت موضوع

بررسی پیامدهای حقوقی و اجتماعی تصمیمات دیوان عالی کشور در خصوص نهادهای حمایتی، همچون قاضی مشاور زن و وکیل، به‌ویژه در دادرسی‌های حساس خانواده، اهمیت به‌سزایی دارد. این تحلیل می‌تواند راهگشای اصلاح قوانین و جلوگیری از تضعیف نهادهای حمایتی باشد.

نقش دیوان عالی کشور در تفسیر و اجرای قوانین، یکی از بنیادی‌ترین وظایف این نهاد است که تأثیر مستقیمی بر روند اجرای عدالت دارد. با وجود این، گاهی این نهاد به‌گونه‌ای عمل می‌کند که عملاً قوانین مصوب مجلس را بی‌اثر و نهادهای حمایتی قانونی را تضعیف می‌کند. تصمیم اخیر دیوان، طی بخشنامه شهریور ۱۴۰۳ و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مصوب ۱۳۸۸، نمونه‌های بارزی از این رویکرد هستند. اهمیت این موضوع از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. تضعیف نهادهای حمایتی

قوانین مرتبط با حضور وکیل و قاضی مشاور زن در دادرسی‌ها، به‌ویژه در دادگاه‌های خانواده، به‌منظور حمایت از حقوق آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، یعنی زنان و کودکان، طراحی شده‌اند. تضعیف نقش این نهادها، پیامدهای جبران‌ناپذیری برای افراد درگیر در دادرسی‌های خانوادگی و حقوقی دارد، زیرا به کاهش کیفیت دادرسی و تضییع حقوق دفاعی آن‌ها منجر می‌شود.



۲. پیامدهای اجتماعی و اعتماد عمومی:

تصمیمات دیوان عالی کشور می‌تواند اعتماد عمومی به نظام قضایی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. اگر شهروندان احساس کنند که قوانین حمایتی از حقوقشان به راحتی نقض می‌شوند، یا نهادهای حمایتی قانونی همچون وکیل و قاضی مشاور زن از روند دادرسی‌ها کنار گذاشته می‌شوند، این بی‌اعتمادی می‌تواند به گسترش حس ناامنی حقوقی منجر شود. بی‌اعتمادی عمومی به نظام عدالت قضایی ممکن است به عدم اطمینان به دولت و کل سیستم حقوقی منجر شود.

۴. اهمیت رعایت حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی:

قوانین مرتبط با حضور قاضی مشاور و وکیل در دادرسی‌ها از اصول بنیادین رعایت عدالت اجتماعی و حفظ حقوق شهروندی به‌ویژه حقوق زنان و کودکان است. هرگونه تضعیف در این حوزه‌ها می‌تواند منجر به آسیب‌های اجتماعی و حقوقی جدی شود و نابرابری‌ها در دسترسی به حقوق قانونی را تشدید کند.

مروری بر سابقه موضوع

۱. بخشنامه دیوان عالی کشور در شهریور ۱۴۰۳ در خصوص عدم حضور قاضی مشاور:

جایگاه قانونی قاضی مشاور

بر اساس «ماده ۲ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱»، دادگاه‌های خانواده باید با حضور قاضی مشاور زن برگزار شوند. این نهاد به‌عنوان یک عامل حمایتی در جهت حفظ حقوق زنان و کودکان و بهبود شفافیت دادرسی طراحی شده است. حضور قاضی مشاور زن در فرآیند دادرسی از جنبه حقوقی و اجتماعی، تضمین‌کننده حقوق دفاعی طرفین، به‌ویژه زنان، تلقی می‌شود.

بخشنامه دیوان عالی کشور در شهریور ۱۴۰۳

در بخشنامه‌ای که در شهریور ۱۴۰۳ صادر شد، دیوان عالی کشور اعلام کرد که عدم حضور قاضی مشاور زن در جلسات دادگاه خانواده، نقض در تحقیقات محسوب نمی‌شود و در نتیجه موجب نقض حکم صادره نخواهد بود. این تصمیم عملاً نقش



حمایتی قاضی مشاور زن را در دادرسی‌های خانواده تضعیف کرد و دادگاه‌ها را از الزام به استفاده از این نهاد بی‌نیاز می‌کند.

تحلیل این بخشنامه

این اقدام دیوان عالی، به نظر می‌رسد که فراتر از تفسیر قانون است و به نوعی نسخ عملی قانون حمایت خانواده به‌شمار می‌رود. تضعیف نقش قاضی مشاور زن می‌تواند به کاهش کیفیت دادرسی و نقض حقوق زنان و کودکان منجر شود. بخشنامه دیوان عالی کشور در شهریور ۱۴۰۳ که طی آن عدم حضور قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده را موجب نقص تحقیقات ندانست، یکی از موارد چالش‌برانگیز در تضعیف قوانین حمایتی به‌ویژه در دادرسی‌های خانوادگی است.

۱. تحلیل جایگاه قاضی مشاور زن

حضور قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده بر اساس قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، به‌عنوان یکی از الزامات قانونی محسوب می‌شود. قاضی مشاور به‌عنوان فردی با دانش حقوقی و اجتماعی مرتبط با مسائل خانواده، نقش حمایتی و مشاوره‌ای در فرآیند دادرسی ایفا می‌کند. هدف از حضور قاضی مشاور زن، تضمین رعایت حقوق طرفین، به‌ویژه زنان و کودکان، و افزایش شفافیت و انصاف در تصمیم‌گیری‌های قضایی است.

اما بخشنامه دیوان عالی کشور در شهریور ۱۴۰۳ به نوعی این الزام قانونی را نادیده گرفته و با اعلام اینکه عدم حضور قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده موجب نقص در تحقیقات محسوب نمی‌شود، عملاً نقش قاضی مشاور را تضعیف کرده است. این اقدام می‌تواند منجر به صدور احکام ناعادلانه و بدون توجه به جنبه‌های حساس و حمایتی دادرسی‌های خانوادگی شود.

۲. پیامدهای قانونی بخشنامه

این بخشنامه می‌تواند منجر به ایجاد رویه‌های ناهماهنگ در دادگاه‌های خانواده شود، زیرا قضات دیگر ملزم به مشورت با قاضی مشاور نخواهند بود. عدم الزام به حضور قاضی مشاور، به قضات اختیار می‌دهد که بدون استفاده از نظر کارشناسان حقوقی و



اجتماعی، حکم صادر کنند. این موضوع به طور مستقیم کیفیت و شفافیت دادرسی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ دیوان عالی کشور

آیین نامه الزامی شدن وکالت در دعاوی حقوقی

بر اساس «ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» و براساس اختیاری که قانون مزبور به وزیر دادگستری در جهت الزامی نمودن وکالت اعطا نمود، حضور وکیل در برخی دعاوی پیچیده و حقوقی الزامی است. این آیین نامه که با استفاده از اختیار مقنن به وزیر دادگستری در قالب آیین نامه تصویب شد، به منظور تضمین دادرسی عادلانه و فرصت برابر برای طرفین دعوا تدوین شده است.

رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴

در سال ۱۳۸۸، دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ اعلام کرد که برای اقامه دعاوی حقوقی، شکایت از آرا و دفاع از آن‌ها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و در نتیجه، رأی صادره به دلیل عدم وجود وکیل، نقض نخواهد شد. این رأی عملاً آیین نامه الزامی شدن وکالت را کنار گذاشت و موجب تضعیف جایگاه وکیل در دادرسی‌ها شد.

تحلیل رأی وحدت رویه

این رأی نیز مانند بخشنامه ۱۴۰۳، به طور عملی نقض الزامات قانونی محسوب می‌شود. تضعیف الزام به حضور وکیل می‌تواند حقوق دفاعی افراد را کاهش دهد و منجر به افزایش خطا در روند دادرسی شود، به ویژه برای افرادی که فاقد دانش حقوقی کافی هستند.

پیامدهای حقوقی و اجتماعی

۱. پیامدهای حقوقی

- کاهش اعتبار قوانین مصوب

تصمیمات دیوان عالی کشور در قالب بخشنامه‌ها و آرای وحدت رویه، مانند آنچه در



بخشنامه ۱۴۰۳ و رأی وحدت رویه ۷۱۴ شاهد بودیم، پیامدهای گسترده‌ای بر نظام حقوقی و اجتماعی کشور دارد. صدور بخشنامه‌ها و آرای وحدت رویه که عملاً قوانین مصوب را نادیده می‌گیرند، موجب کاهش اعتبار قوانین می‌گردد و به نقض اصول تفکیک قوا میان قوه قضاییه و مقننه منجر می‌شود.

- تضعیف حاکمیت قانون

یکی از اصول بنیادین حقوق، احترام به قوانین مصوب است. قوانین توسط نهاد قانون گذار تصویب می‌شوند و نهادهای قضایی، به‌ویژه دیوان عالی کشور، موظف به اجرای صحیح آن‌ها هستند. زمانی که دیوان عالی کشور با صدور بخشنامه یا رأی وحدت رویه، مفاد قانون را بی‌اثر کند، به‌نوعی اصول حاکمیت قانون نقض می‌شود. به‌ویژه در مورد بخشنامه ۱۴۰۳ که نقش قاضی مشاور زن را نادیده می‌گیرد، این تضعیف اثری مستقیم بر اجرای قانون حمایت خانواده دارد. اگر دیوان به این روند ادامه دهد، احتمالاً با چالش‌های جدی در اجرای قوانین حمایتی و دادرسی عادلانه مواجه خواهیم شد.

- تضييع حقوق شهروندان

عدم الزام به حضور قاضی مشاور زن و وکیل در دادرسی‌ها به‌ویژه در پرونده‌های حساس خانوادگی، منجر به تضييع حقوق زنان، کودکان و افراد بی‌دفاع می‌شود. افراد بدون حضور وکیل یا قاضی مشاور، با احتمال بیشتری از تصمیمات ناعادلانه آسیب می‌بینند. به‌خصوص در پرونده‌های خانوادگی که ممکن است از نظر حقوقی و اجتماعی پیچیده باشند، حضور قاضی مشاور و وکیل حیاتی است تا تصمیمات دادگاه از نظر حقوقی و اخلاقی به‌طور کامل منطبق با عدالت باشد.

- ایجاد رویه‌های ناهماهنگ در محاکم

تصمیمات دیوان عالی کشور، هرچند ممکن است در ظاهر محدود به یک بخش یا حوزه قضایی باشند، اما به دلیل جایگاه آن در نظام حقوقی کشور، به‌عنوان یک معیار و الگو برای دیگر محاکم عمل می‌کند. بخشنامه‌ای که عدم الزام به حضور قاضی مشاور زن را مطرح می‌کند، باعث ایجاد ناهماهنگی و بی‌ثباتی در رویه‌های قضایی دادگاه‌های خانواده خواهد شد. در برخی محاکم، قاضی مشاور حضور خواهد داشت و در برخی



دیگر نه، که این مسئله منجر به تزلزل در اجرای عدالت می‌شود.

۲. پیامدهای اجتماعی

- افزایش بی‌اعتمادی عمومی به نظام قضایی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تصمیمات اخیر دیوان عالی کشور، افزایش بی‌اعتمادی عمومی به عدالت قضایی است. زمانی که قوانین حمایتی از قبیل قانون الزام و کیل یا حضور قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده نادیده گرفته می‌شوند، شهروندان این پیام را دریافت می‌کنند که حقوق آن‌ها در محاکم به درستی حمایت نمی‌شود. این بی‌اعتمادی می‌تواند به کاهش مشارکت مردم در فرآیندهای قضایی و حتی افزایش تمایل به حل و فصل غیرقانونی اختلافات منجر شود.

- افزایش آسیب‌های اجتماعی

تضعیف نقش نهادهای حمایتی قانونی مانند وکیل و قاضی مشاور زن در پرونده‌های خانوادگی، به افزایش آسیب‌های اجتماعی از قبیل تشدید اختلافات خانوادگی، افزایش پرونده‌های طلاق، و تشدید مشکلات حقوقی زنان و کودکان منجر خواهد شد. نهادهای حمایتی مثل قاضی مشاور و وکیل به‌عنوان موازنه‌گرانی عمل می‌کنند که از شدت بروز بحران‌های خانوادگی جلوگیری می‌کنند. حذف یا کاهش نقش آن‌ها به گسترش اختلافات و آسیب‌های جدی به ساختار خانواده منجر می‌شود.

۳. پیامدهای عملی

- افزایش بار سیستم قضایی

تصمیمات دیوان عالی کشور در کاهش الزام حضور قاضی مشاور و وکیل، ممکن است در کوتاه‌مدت به تسریع فرآیندهای دادرسی بینجامد، اما در بلندمدت احتمالاً به افزایش اشتباهات قضایی و اعتراضات به احکام صادره منجر می‌شود. این اشتباهات و ناهماهنگی‌ها خود باعث افزایش تعداد پرونده‌های اعتراض به احکام در دیوان عالی و دیگر محاکم خواهد شد و فشار بیشتری بر سیستم قضایی وارد خواهد کرد.

- ایجاد رویه‌های غیرمنصفانه

در بسیاری از پرونده‌های خانوادگی که افراد بی‌بضاعت یا کم‌دانش حقوقی حضور



دارند، الزام به حضور وکیل یا قاضی مشاور زن به عنوان یک ابزار حمایتی و تضمینی برای اجرای عدالت عمل می‌کند. حذف یا کاهش این الزامات، موجب عدم توازن قدرت میان طرفین دعوا می‌شود و در نتیجه ممکن است یکی از طرفین بدون حمایت حقوقی مناسب، در برابر سیستم قضایی و طرف مقابل باخت حقوقی ناعادلانه‌ای را تجربه کند. این مسئله در نهایت به صدور احکامی منجر می‌شود که بیشتر به نفع طرف‌های قدرتمندتر است و باعث افزایش نابرابری در اجرای عدالت خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تصمیمات اخیر دیوان عالی کشور، از جمله بخشنامه شهریور ۱۴۰۳ و رأی وحدت رویه ۷۱۴، نه تنها بر روند اجرای عدالت تأثیر منفی دارند، بلکه به طور عملی برخی از اصول و نهادهای حمایتی در قوانین را بی‌اثر می‌کنند. این رویکرد به تضییع حقوق شهروندان، کاهش اعتماد به نظام قضایی، و افزایش آسیب‌های اجتماعی و عملی در جامعه منجر می‌شود. با توجه به نقش حیاتی قاضی مشاور زن و وکیل در حفظ حقوق آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، تصمیمات دیوان عالی کشور باید با در نظر گرفتن عدالت اجتماعی و حقوق شهروندان اصلاح شوند. همچنین، مرزبندی دقیق میان وظایف قوه مقننه و قضاییه باید رعایت شود تا از ایجاد تعارض در اجرای قوانین و نیز نقض یکی توسط دیگری جلوگیری گردد.

منابع

- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱؛
- ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶؛
- رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ دیوان عالی کشور، ۱۳۸۸؛
- بخشنامه دیوان عالی کشور در شهریور ۱۴۰۳.

